

تأملی در ماهیت و قلمرو اراده در تحقق مسئولیت کیفری

مجتبی جعفری*

(تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۹ - تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۲۸)

چکیده

ارتکاب رفتار مادی شرط لازم برای تحقق مسئولیت کیفری در حقوق کیفری کنونی است. چندان که امروزه در هیچ‌یک از نظام‌های حقوقی دنیا صرف اندیشه مجرمانه را جرم و مستوجب مجازات نمی‌دانند؛ بنابراین، مسئولیت کیفری زمانی ایجاد خواهد شد که فردی با عبور از اندیشه مجرمانه عملاً رفتاری را انجام دهد که قانون‌گذار منع کرده است. باین‌همه، نباید از این حکم چنین استنباط کرد که ارتکاب رفتار مادی شرط کافی برای تحقق مسئولیت کیفری است. درواقع، رفتار مادی اگرچه برای تحقق مسئولیت کیفری ضروری است اما کافی نیست و لازم است که این رفتار به‌صورت ارادی تحقق یافته باشد. ازاین‌رو، اگر مرتکب اراده‌ای در انجام آن رفتار نداشته باشد هیچ نوع مسئولیت کیفری تحقق نخواهد یافت. این حکم همزمان شامل جرایم مادی صرف و جرایم دارای عنصر روانی است. اما نکته مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد تشخیص ارادی بودن یا نبودن رفتار ارتكابی متهم است. در این مقاله، سعی کرده‌ایم با یک تحلیل و تدقیق فلسفی مؤلفه‌های لازم برای ارادی بودن یک رفتار را مشخص نماییم تا بدین ترتیب رفتارهای غیرارادی قابل تشخیص باشند. تشخیص رفتارهای غیرارادی از این جهت حائز اهمیت است که مرتکب را از تیغ مجازات رها خواهد کرد.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری، اراده، رفتار ارادی، رفتار غیرارادی، اخلاق

مقدمه

یکی از مهم‌ترین الزامات^۱ یا شاید حتی تنها الزام مهم مسئولیت کیفری آن است که مرتکب رفتار مجرمانه را به صورت ارادی انجام داده باشد. اعم از اینکه اراده او در لحظه انجام عمل آزاد باشد یا نباشد. به عبارت دیگر، سنگ بنای تمام انواع مسئولیت کیفری «ارادی بودن رفتار»^۲ است. اگر فردی آزادانه حق انتخاب رفتار ارتكابی خویش را نداشته (فقدان آزادی اراده) یا مجالی برای انتخاب رفتار توسط وی وجود نداشته باشد (فقدان اراده) اخلاقاً مسئول نیست و بنابراین رفتار او، اعم از اینکه در چارچوب روابط خصوصی او با دیگران یا در قلمرو روابط او با دولت صورت گرفته باشد، نباید بر زندگی حقوقی او تأثیر بگذارد و از جمله نمی‌توان او را به عنوان مجرم مجازات نمود.^۳ این مسئله هرچند در گذشته مورد غفلت بسیاری از نظام‌های حقوقی قرار گرفته بود به گونه‌ای که افراد گاه به خاطر ارتكاب رفتارهای غیرارادی مجازات می‌شدند، امروزه در حقوق کیفری مدرن امری بدیهی است و فلسفه لیبرال که زیربنای حقوق کیفری مدرن را تشکیل می‌دهد اقتضا دارد که رفتار مادی جرم به صورت ارادی تحقق یافته باشد (جعفری ۱۳۹۲: ۲۰۸). در حقوق اسلام نیز منابع موجود اهمیت ویژه‌ای برای اراده آزاد قائل شده و این امر دارای سابقه است و آیات و روایات متعددی در این زمینه وجود دارد. به عنوان مثال، وقتی در قرآن کریم بر حق انتخاب بین راستی و ناراستی و اسلام و کفر تأکید شده است بیانگر اهمیت اراده آزاد و اختیار از نظر اسلام است. بدیهی است اگر فردی بدون اراده آزاد کار شایسته‌ای انجام دهد شایسته پاداش نیست به همان نسبت که اگر بدون اراده آزاد کار ناصوابی انجام دهد مستوجب عقاب نخواهد بود. باین همه، گروهی از فیلسوفان اسلامی به کلی مخالف وجود اختیار و اراده آزاد بوده و اعتقاد به آن را معادل عدم اعتقاد به قدرت مطلقه الهی در نظر می‌گیرند (میرسعیدی ۱۳۹۰: ۱۴۸).

در این مقاله برآنیم که به صورت تخصصی جایگاه اراده در تحقق مسئولیت کیفری را

۱. منظور از الزامات در اینجا «ضرورت‌ها» است.

2. Voluntariness of action

۳. در اینجا سعی کرده‌ایم بین دو حالت تفکیک نماییم: حالتی که اصولاً اراده‌ای در انجام یک رفتار وجود ندارد و حالتی که اراده وجود دارد اما تحت کنترل و هدایت دیگران است. در حالت نخست هیچ نوع مسئولیت کیفری متصور نیست به این دلیل روشن که جرمی رخ نداده است. به عنوان مثال، اگر در اثر زلزله فردی به روی دیگری پرت شده و باعث مرگ او شود مرتکب جرمی نشده است زیرا آن رفتار از اراده او ناشی نشده است. در حالت دوم مسئولیت کیفری متصور است اما نه برای فاعل مستقیم عمل که اراده‌اش تحت کنترل دیگران است، بلکه برای آن فرد یا افرادی که توانسته‌اند با کنترل اراده وی باعث وقوع جرم شوند. مثل اینکه فردی با هل دادن دیگری به روی فرد سوم باعث مرگ فرد اخیر شود. در این صورت، مسئولیت کیفری به خاطر ارتكاب جرم قتل عمدی یا غیرعمدی حسب مورد متوجه همان فردی است که دیگری را هل داده است.

مورد مطالعه قرار دهیم. در این زمینه تلاش می‌کنیم به چند سؤال پاسخ دهیم. سؤال‌هایی از قبیل اینکه: آیا اصولاً اراده مؤلفه مستقلی برای مسئولیت کیفری محسوب می‌شود؟ آیا رفتار ارادی همان رفتار التفاتی^۱ است؟ اگر خیر، تفاوت آن‌ها در چیست؟ معیارهای تفکیک رفتار ارادی از رفتار غیرارادی چیست؟ این مقاله از دو بخش اصلی تشکیل شده است که شامل بررسی مفهوم و ماهیت اراده (گفتار نخست) و قلمرو اراده (گفتار دوم) به عنوان شرط ضروری برای تحقق مسئولیت کیفری است. در پایان نتیجه خواهیم گرفت که وجود اراده منوط به این است که مَتَمَّه امکان و فرصت کافی برای رعایت قانون را داشته باشد اما چنین نکرده باشد.

گفتار نخست - مفهوم و ماهیت اراده در قلمرو مسئولیت کیفری

اراده در لغت به معنای «خواستن» است.^۲ در قلمرو حقوقی منظور از اراده انجام دادن رفتار به گونه‌ای است که مرتکب انجام آن را بخواهد هرچند نتیجه آن را نخواهد^۳؛ بنابراین، وقتی فردی سنگی را به سمت فرد دیگر پرتاب می‌کند گفته می‌شود که او در انجام این رفتار اراده داشته است زیرا در زمان پرتاب سنگ «واقعاً می‌خواسته است که سنگ را پرتاب نماید». از این رو، اگر مرتکب اراده‌ای در زمان پرتاب سنگ نداشته باشد نسبت به آثار آن نیز مسئولیتی نخواهد داشت. اما وقتی می‌گوییم که آن فرد به خاطر فقدان اراده مسئولیت کیفری ندارد سؤالی که مطرح می‌شود دقیقاً عبارت است از اینکه ماهیت این اراده چیست؟ آیا رفتار ارادی که باعث شکل‌گیری مسئولیت کیفری می‌شود یک «رفتار ارادی واقعی»^۴ است یا یک «رفتار ارادی فرضی»^۵ هم می‌تواند موجب مسئولیت کیفری مرتکب شود؟ از این رو، در این قسمت باید ابتدا سعی کنیم ماهیت رفتار ارادی را مورد بررسی قرار دهیم تا زمینه را برای طرح مباحث دیگر آماده نماییم.

۱- ماهیت رفتار ارادی

بین رفتار ارادی واقعی و رفتار ارادی فرضی تفاوت وجود دارد. فرض کنید آقای الف

۱. منظور از رفتار التفاتی رفتار آگاهانه است که یکی از وجوه تمایز انسان از غیر انسان محسوب می‌شود. این مفهوم بیشتر در مباحث فلسفه ذهن کاربرد دارد. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک:

- علی اکبر ضیائی، فلسفه ذهن از دیدگاه جان سرل، انتشارات به نشر، تهران، ۱۳۹۲.

۲. لغتنامه دهخدا، ذیل مدخل «اراده».

۳. برخی از حقوقدانان به اشتباه اراده را حرکت نفس به طرف کاری معین پس از تصور و تصدیق منفعت آن دانسته‌اند. این دیدگاه از این جهت قابل انتقاد است که تفاوت اراده و قصد را نادیده می‌گیرد. برای مطالعه نظر موردانتقاد رک:

- محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۴

4. Literal voluntary

5. Metaphorical voluntary

مرتکب رفتاری شده است درحالی که به هیچ عنوان ارتکاب آن رفتار به انتخاب او نبوده است. همچنین، تصور کنید که آقای ب مرتکب همان رفتار شده است درحالی که انتخاب دیگری نداشته است و به اصطلاح گفته می شود که هر انسان معقولی در آن شرایط نمی تواند کار دیگری انجام دهد. هیچ کدام از این دو نفر در ارتکاب رفتار خود ظاهراً اراده ای نداشته اند اما فقط یکی از آن ها به استناد فقدان اراده می تواند از عدم مسئولیت کیفری خود دفاع کند و دیگری از این جهت شانسی برای دفاع ندارد مگر آنکه به دلایل دیگر متوسل گردد. در واقع، اراده آقای الف در اینجا مفقود است درحالی که اراده آقای ب موجود بوده است. به عبارت دیگر، رفتار آقای الف واقعاً غیرارادی بوده است درحالی که رفتار آقای ب فرض بر این گرفته می شود که غیرارادی بوده است؛ بنابراین، وقتی گفته می شود یک رفتار ارادی است که به انتخاب فرد صورت گرفته باشد و زمانی گفته می شود آن رفتار غیرارادی است که فرد هیچ انتخابی در ارتکاب آن نداشته باشد.^۱

با توجه به آنچه گفته شد باید گفت رفتار ارادی غیر از رفتار التفاتی (قصد مندی)^۲ است. در واقع، ممکن است یک رفتار ارادی باشد اما قصدمند به معنای اینکه مرتکب در زمان ارتکاب عمل تحت فرمان وضعیت خاص ذهنی خود باشد محسوب نگردد.^۳ چنانکه در حالت ضرورت یا همان اضطرار فردی ممکن است مرتکب رفتاری شود که در حالت عادی جرم است اما به دلیل عذر اضطرار گفته می شود که عمل او عنوان مجرمانه ندارد. در حقیقت او هنگام ارتکاب این عمل قصدمند نیست هر چند دارای اراده است.^۴ به همین ترتیب، بین رفتار غیرارادی و اکراه نیز باید قائل به تفکیک بود. در حالت اخیر نه تنها مرتکب اراده لازم در هنگام انجام عمل را

1. K. J. M. Smith and Wiliam Wilson, Impaired Voluntariness and Criminal Responsibility: Reworking Hart's Theory of Excuses-the English Judicial Response, 13 Oxford J. Legal Stud. 69 1993, p. 69

2. Intentionality

3. L.A. Zaibert (1998), Intentionality, Voluntariness, and Culpability: A Historical-Philosophical Analysis, 1 Buff. Crim. L. Rev. p. 460

۴. این شبهه ممکن است در اینجا ایجاد شود که در اضطرار آنچه باعث عدم مجازات مرتکب می شود فقدان عنصر قانونی است نه اینکه مرتکب قصدی برای ارتکاب جرم نداشته باشد؛ زیرا مضطر قصد ارتکاب آن عمل را دارد اما قانون گذار آن را قابل مجازات نمی داند. در پاسخ به این شبهه باید توجه داشت که ما هم قبول داریم که قانون گذار رفتار مضطر را قابل مجازات نمی داند و به همین دلیل مرتکب مجازات نمی شود، اما مسئله این است که باید پرسید اصولاً چرا قانون گذار رفتار فرد در این حالت را قابل مجازات نمی داند؟ دلیلش این است که مضطر قصد نقض قانون جزایی را ندارد. او قصد انجام کاری را کرده است که بتواند از وضعیت خطر رها شود. در واقع، به این دلیل قانون گذار چنین فردی را قابل مجازات نمی داند که او قصد مند (به معنای اینکه قصد ارتکاب جرم و زیر پا گذاشتن عمدی هنجارهای موجود را داشته باشد) نیست و الا همه می دانیم که او قصد فعل را داشته است.

داشته است بلکه حتی ممکن است قصد ارتکاب جرم هم داشته باشد اما با توجه به اینکه تحت تأثیر اکراه قرار داشته است مسئولیت کیفری از وی ساقط می‌شود.^۱ در این قسمت لازم است این دو مسئله را مورد بررسی قرار دهیم تا هرچه بیشتر با ماهیت رفتار ارادی آشنا شویم.

۱-۱- اراده و قصدمندی

با توجه به اهمیت بحث در تئوری حقوقی معاصر پیش از هر چیز باید تفکیک بین اراده و قصدمندی را روشن نماییم. در حقوق کیفری معاصر برای اینکه بتوان فردی را به اتهام ارتکاب جرمی محکوم و مجازات نمود باید وجود دو مؤلفه را اثبات نماییم: عنصر مادی و عنصر روانی. نوعاً عنصر مادی زمانی قابل ملاحظه است که رفتار ارتكابی فرد با اراده انجام یافته باشد. اما با فرض اینکه رفتار او ارادی باشد اثبات عنصر روانی وجه دیگر مسئله است. منظور از عنصر روانی آن است که مرتکب باید در حین ارتکاب جرم دارای یکی از وضعیت‌های ذهنی مورد نظر قانون‌گذار باشد تا بتوان مسئولیت کیفری او را از هر نوعی که باشد احراز نمود.^۲ یکی از تفاوت‌های مهم اراده و قصدمندی در این است که اولی در ذیل عنصر مادی مورد بررسی قرار می‌گیرد در حالی که قصدمندی از مؤلفه‌های مربوط به عنصر روانی است.

در قرن هفدهم جان لاک تعبیر مختصری از رفتار ارادی ارائه داد که بر مبنای آن اراده مبتنی بر خواست و دستور ذهن است. در این چارچوب، فقدان اراده به معنای نبودن فرمان ذهن است؛ بنابراین، رفتار ارادی تجلی عملی دستور و تصورات ذهنی است در حالی که رفتار غیرارادی اصولاً هیچ منشأ ذهنی ندارد.^۳ از سوی دیگر، جان آستین هر رفتاری را مبتنی بر اراده می‌داند و تأکید می‌کند که اگر اراده وجود نداشته باشد آنچه رخ داده صرفاً یک حرکت و حادثه است و نمی‌توان برای آن عنوان «رفتار» را در نظر گرفت.^۴ بدیهی است، هرگونه حرکت

۱. در اینجا ممکن است این شبهه مطرح شود که چگونه ممکن است رفتار فردی در حالت اضطرار قصدمند نبوده اما در حالت اکراه که ظاهراً اوضاع دشوارتر و اجبار شدیدتر است قصدمند باشد؟ در پاسخ باید به این نکته توجه داشت که با وجود اینکه ما معتقدیم در هر دو حالت رفتار مرتکب ارادی است اما در حالت اضطرار مرتکب در وضعیتی است که واقعاً قصد ارتکاب جرم ندارد زیرا قانون‌گذار پیشتر رفتار او در این حالت را فاقد عنوان مجرمانه دانسته است و لذا قصد او در این شرایط قصد ارتکاب جرم نیست بلکه قصد انجام یک عمل مشروع است. این در حالی است که در حالت اکراه مرتکب واقعاً قصد ارتکاب جرم دارد و از طریق ارتکاب جرم می‌خواهد به هدف مشروع دست پیدا کند. در این حالت قانون‌گذار عمل او را مشروع ندانسته است زیرا اگر غیر از این می‌بود هیچ‌گاه نمی‌توانست مکره را عوض مکره مجازات نماید. از این رو می‌گوییم عمل مکره قصدمندانه است در حالی که عمل مضطر قصدمندانه نیست.

۲. بدیهی است طبق این تعریف قصدمندی تنها یکی از مؤلفه‌های عنصر روانی و به معنای برخورداری از قصد مجرمانه است و موارد تقصیر و خطای جزایی را در برنمی‌گیرد.

3. John Locke (1975), An essay concerning human understanding, II, XXI, 5

4. John Austin (1873), Lectures on Jurisprudence or the Philosophy of Positive Law, p. 423

و جنبشی که بر اساس اراده صورت گرفته باشد شایسته آن است که عنوان «رفتار» را داشته باشد. ایشان از این بحث می‌خواهد به این نتیجه برسد که تنها در حالت اخیر است که می‌توان به بررسی «قصدمندی» پرداخت. به عبارت دیگر، بررسی قصدمندی و سایر وضعیت‌های ذهنی مرتکب منوط به این است که اقدام او با اراده صورت گرفته باشد طوری که بتوان آن اقدام را «رفتار» دانست. در غیر این صورت اصولاً مجالی برای مطالعه وضعیت ذهنی فرد باقی نمی‌ماند و این مسئله بیانگر تفاوت دیگری است که بین اراده و قصدمندی وجود دارد؛^۱ بنابراین، در اندیشه این دو فیلسوف جایگاه اراده و وضعیت ذهنی جابجا می‌شود. جان لاک اراده را مولود وضعیت ذهنی می‌داند در حالی که جان آستین وضعیت ذهنی را مولود اراده می‌داند. با این همه، هر دو اندیشمند در این مسئله اتفاق نظر دارند که اراده با قصدمندی متفاوت است.

به نظر می‌رسد که برخلاف رفتار ارادی که نمی‌توان آن را با «وضعیت ذهنی» مرتبط دانست، قصدمندی را باید در ارتباط با وضعیت ذهنی مورد مطالعه قرار داد. قصد مبنای تقصیر است در حالی که اراده را نمی‌توان مبنای مستقیم تقصیر دانست. قصد یک وضعیت روانی مشترک مثل آرزو، ترس، باور و... است که اغلب همه ما در زندگی خود تجربه می‌کنیم. این تجارب به کلی با اراده فرق دارند. به عقیده هارت، اراده عبارت از رخدادهای مبهم و مرموزی در ذهن است که هیچ‌کس در عالم واقع تجربه نمی‌کند.^۲ البته او می‌توانست مقصود خود را به نحوی بهتر بیان کرده و مثلاً بگوید که اراده برخلاف قصد هیچ‌گاه مستقیماً به رفتار ختم نمی‌شود. زیبرت با توسل به یک تمثیل سعی می‌کند تفاوت اراده و قصد را به نحو ملموس‌تری نشان دهد: «این گزاره که من قصد کرده‌ام تا مقاله‌ای بنویسم گزاره قطعی و غیرقابل تردید است. اما این گزاره که من اراده کرده‌ام تا مقاله‌ای بنویسم شک و تردید و سؤالات زیادی را باقی می‌گذارد».^۳ به‌طور کلی باید گفت که قصد از طریق سه مؤلفه قابل تفکیک از اراده است: زمانی می‌گوییم آقای الف قصد انجام یک رفتاری را دارد که:

اولاً، آن رفتار را در ذهن خود تجسم نماید؛

ثانیاً، باور داشته باشد که انجام آن رفتار برای او ممکن است؛

ثالثاً، تمایل داشته باشد که به همان صورتی که تجسم کرده است آن رفتار را انجام دهد.

بنابراین، اراده این تفاوت مهم با قصدمندی را دارد که در مقایسه با آن در فاصله دورتری از نتیجه یا تحقق عینی یک موضوع قرار دارد. در حالی که این فاصله در مورد قصدمندی و تحقق

1. Ibid.

2. H.L.A HART (1968), Punishment and Responsibility, Oxford, p.101

3. L.A. Zaibert (1998), Op. cit. p.492

عینی موضوع کمتر است به گونه‌ای که هرگونه تردید را در مورد هدف مرتکب از بین می‌برد. این تفاوت منجر به تفاوت دیگری می‌شود که مرز بین این دو را روشن‌تر نشان خواهد داد: وقتی از اراده یا فقدان اراده صحبت می‌کنیم موضوع بحث اثبات گناهکاری یا بی‌گناهی متهم است درحالی‌که وقتی از قصدمندی یا فقدان آن صحبت می‌شود آنچه مدنظر یک دادرس است تعیین میزان و درجه گناهکاری متهم است. به دیگر سخن، وجود اراده شرط لازم و نه کافی برای اثبات گناهکاری متهم است و فقدان اراده شرط کافی و نه ضروری برای اثبات بی‌گناهی وی^۱. در عوض، وجود قصدمندی یا فقدان آن نقشی در تعیین اصل گناهکاری یا بی‌گناهی متهم ندارد هرچند معیاری برای محاسبه میزان تقصیر وی است.

۱-۲-۲- اراده و اکراه

گاهی ممکن است فردی تحت تأثیر اکراه مرتکب جرمی شود که اگر آن اکراه وجود نمی‌داشت به یقین جرمی هم توسط آن فرد ارتکاب نمی‌یافت. از همین رو، در قوانین کیفری دنیا اکراه را به‌عنوان وضعیتی می‌شناسند که باعث رفع مسئولیت کیفری مرتکب می‌گردد^۲. سؤال اینجاست که اولاً، منظور از اکراه چیست و ارتباط آن با «فقدان اراده» چگونه است؟ ثانیاً، چرا اکراه باعث رفع مسئولیت کیفری می‌شود؟ آیا اکراه باعث اختلال در اراده می‌شود؟ برای آنکه مفهوم اکراه و ارتباط آن با «فقدان اراده» را مشخص‌نماییم مسیر وارونه را طی می‌کنیم. به این معنی که از «فقدان اراده» آغاز می‌کنیم تا جایگاه اکراه در این قلمرو را مشاهده کنیم. وقتی از «فقدان اراده» صحبت می‌کنیم همزمان دو مفهوم را می‌توانیم برای آن در نظر بگیریم: مفهوم لغوی یا تحت‌اللفظی و مفهوم استعاری یا ساختگی. فقدان اراده به معنای لغوی و اصلی اشاره به وضعیتی دارد که در آن مرتکب هیچ انتخاب دیگری برای انجام نداشته است. به عبارت دیگر، وقتی عملی در حالت فقدان اراده از مرتکب سر می‌زند در واقع او انتخاب نکرده

۱. طبیعتاً برای اثبات بی‌گناهی متهم می‌توان به دلایل دیگری غیر از فقدان اراده متوسل شد. به‌عنوان مثال، همان‌گونه که در مورد وضعیت مکروه و مضطر گفته شد باوجوداینکه هر دو دارای اراده هستند اما از نظر قانون‌گذار بی‌گناه شناخته می‌شوند و این بی‌گناهی فقط به این خاطر است که قانون‌گذار عمل آن‌ها را در این شرایط مطلقاً یا تحت شرایطی مشروع دانسته است. جهل به قانون (در صورت اثبات)، دفاع مشروع، امر آمر قانونی و اجرای قانون اهم از دیگر مواردی است که باعث می‌شود مرتکب در عین برخورداری از اراده در زمان انجام عمل بی‌گناه شناخته شود؛ بنابراین، «فقدان اراده» شرط کافی برای بی‌گناهی است اما هیچ‌گاه شرط ضروری برای آن نیست.

۲. ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی در یک حکم کلی تأکید کرده است که اکراه غیرقابل تحمل رافع مسئولیت کیفری است. قانون‌گذار سپس تکلیف اکراه‌کننده را در جرایم تعزیری مشخص نموده و در مورد جرایم دیگر به کتاب مربوط ارجاع داده است. این در حالی است که به‌موجب ماده ۳۷۵ همان قانون در جرم قتل از حکم کلی مذکور عقب‌نشینی شده است. این رویکرد که البته مبتنی بر ادله فقهی است در جای خود قابل انتقاد است.

است که این عمل را انجام دهد بلکه ارتکاب آن عمل صرفاً در حدّ یک حادثه بوده است.^۱ به عنوان مثال، آقای الف که در اثر زلزله از بلندی پرت شده و با برخورد به آقای ب باعث مرگ او شده است واقعاً این رویداد را انتخاب نکرده است و لذا گفته می‌شود که او در ارتکاب این جنایت اراده‌ای نداشته است. فقدان اراده به معنای استعاری و ساختگی اشاره به وضعیتی دارد که در آن مرتکب واقعاً دست به انتخاب می‌زند ولی این انتخاب تحت تأثیر اکراه بوده است و اساساً انتخاب او نیز یک انتخاب عقلانی محسوب می‌شود زیرا اگر چنین نمی‌کرد به یقین زیان سنگینی را متحمل می‌شد. به عنوان مثال، وقتی آقای الف تحت اکراه آقای ب مرتکب سرقت می‌شود ارتکاب این جرم را انتخاب کرده است ولی رفتار او غیرارادی است از این جهت که یقیناً در شرایط دیگر او هیچ‌گاه مبادرت به چنین رفتاری نخواهد نمود. در واقع، کسی که در معرض تهدیدات طاقت‌فرسا قرار می‌گیرد نمی‌تواند انتخاب آزادانه‌ای داشته باشد.^۲ مور معتقد است که اگر در چنین شرایطی شخص مکره می‌توانست به گونه‌ای عمل کند که دست کم پیامدهای ناگوار اقدام او کاهش یابد اما چنین نکرده است مسئولیت اخلاقی او باقی است.^۳ به این معنی که نمی‌توان در این حالت مرتکب را فاقد اراده و در نتیجه غیرمسئول دانست.

حقیقت این است که اگر بخواهیم «فقدان اراده» را به‌طور کلی و بدون هیچ استثنایی به عنوان یک عامل موجهه در نظر بگیریم بسیاری از دفاع‌های حقوق کیفری را می‌توان در قالب همین عنوان قرار داد. به عنوان مثال، دفاع تحریک ریشه در ادعای فقدان اراده دارد. وقتی آقای الف در دفاع از خود می‌گوید که به تحریک آقای ب مرتکب یک جرم شده است گویا می‌خواهد چنین القا کند که اراده او در اختیار دیگری بوده است و او خود ارتکاب آن جرم را نمی‌خواسته است. به عبارت دیگر، او در اینجا می‌خواهد ادعا کند که رفتار او قابل سرزنش نیست. آنچه در این گونه موارد ضرورت دارد این است که بدون هرگونه پیش‌داوری، ادعای

۱. اگر کسی قصد باز کردن دری را داشته باشد و در مسیر خود ناگهان لیز بخورد و در حال افتادن برای محافظت از خود دستش را دراز کند دو حرکت از او مشاهده شده است: *افتادن و دراز کردن دست*. حرکت اول انتخاب او نبوده و یک حادثه محسوب می‌شود اما حرکت دوم را انتخاب کرده است و لذا باید آن را رفتاری ارادی در نظر گرفت. در واقع، هر چند دراز کردن دست یک واقعه کوتاه و آنفافی بوده است اما به‌رحال بخشی از نقشه آن شخص برای نجات خویش محسوب می‌شود. با این همه، برخی از حقوقدانان هر دو واقعه را غیرارادی می‌دانند و به نظر می‌رسد این رویکرد قابل قبول نباشد. به عنوان نمونه، رک:

- کریستوفر کلارکسون، تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، ترجمه و توضیح: دکتر حسین میر محمد صادقی، چاپ اول، انتشارات جنگل، ۱۳۹۰، صص ۵۶ و بعد

۲. کلارکسون، همان، ص ۱۸۰

3. Moore, G. E. (2005), Ethics, and, 'The nature of moral philosophy', Edited by William H. Shaw, Oxford, pp. 20-23

متهم را به لحاظ اخلاقی مورد موشکافی انتقادی قرار دهیم. اگر با موشکافی به این نتیجه برسیم که انتخاب مرتکب واقعاً متزلزل و مخدوش بوده است در این صورت می‌توان ادعای مذکور را مؤثر در مقام دانسته و مجازات را منتفی دانست. درست مثل حالت اکراه که در آن برخی بحران‌های ذهنی مرتکب را احاطه کرده‌اند و او را وادار می‌کنند که نه بر اساس قانون بلکه بر اساس انگیزه‌ها و دلایل شخصی خود عمل کند^۱. البته این راه‌حل از نگاه انتقادی برخی از طرفداران جنبش مطالعات انتقادی حقوق^۲ دور نمانده است. به عقیده آن‌ها، اگر ما مجاز باشیم که در مورد هر ادعایی مبنی بر فقدان اراده با یک موشکافی آن را بپذیریم در این صورت طیف وسیعی از موانع مسئولیت کیفری مبتنی بر همین فقدان اراده خواهیم داشت که برای پذیرش آن‌ها دیگر نیازی به در نظر گرفتن معیارهای اخلاقی نخواهیم داشت^۳.

بنابراین، برای درک بهتر مفهوم «اراده» در برابر مفهوم «اکراه» اشاره به این نکته کافی است که اکراه و امثال آن ناظر به «فقدان اراده» به معنای استعاری و ساختگی هستند و در بهترین حالت می‌توان آن‌ها را به‌عنوان «معاذیر قانونی» مورد توجه داد. درحالی که دفاع مبتنی بر «فقدان اراده» در معنای واقعی و تحت‌اللفظی بیانگر رخ دادن یک حرکت غیرارادی است که از نظر مفهومی متفاوت از معاذیر قانونی است. درواقع، هم در دفاع اکراه و تحریک و امثال آن و هم در دفاع «فقدان اراده» واقعی، مرتکب ادعا می‌کند که رفتار منتسب به وی قابل سرزنش نیست اما دلیلی که در هر مورد اقامه می‌کند باهم متفاوت است. دلیل او برای عدم امکان سرزنش در حالت اکراه این است که می‌گوید: «من هم یک انسان هستم با محدودیت‌های خود که در اثر شرایط زندگی ممکن است بر اساس انگیزه‌ها و دلایل خودم اقدام کنم بدون توجه به اینکه قانون چه گفته است». این در حالی است که دلیل اقامه‌شده توسط مرتکب در حالت دوم این است که می‌گوید «اصولاً من این رفتار را انجام نداده‌ام. این رفتار قابل انتساب به من نیست...».

به‌طور خلاصه، «فقدان اراده» را در معنای واقعی کلمه باید ناظر به‌هرحالتی دانست که در آن عمل انجام شده صرفاً منتسب به عضلات بدن است بدون اینکه مرتکب در آن هنگام بر ذهن خود کنترل داشته باشد. رفتاری که در حالت اسپاسم بدن یا تشنج از انسان سر می‌زند از این نمونه است. حتی ممکن است مرتکب شخصاً رفتاری را انجام داده باشد بدون آنکه بتوان مانند حالت اسپاسم یا تشنج آن عمل را به عضلات او نسبت داد اما به دلیل اینکه در آن زمان هوشیار

1. John Gardner (1998), *The Gist of Excuses*, 1 Buff. Crim. L. Rev. p.575

2. Critical Legal Studies Movement (CLS).

3. Mark Kelman (1981), *Interpretive Construction in the Substantive Criminal Law*, 33 Stan. L. Rev. p. 591; Alan Norrie (2014), *Crime, Reason and History*, pp.45-47

نبوده است بازهم می‌توان رفتار او را در حالت «فقدان اراده» به معنای واقعی در نظر گرفت. مثل رفتاری که فردی بعد از ضربه مغزی یا در حالت خواب انجام می‌دهد.^۱

۲- معیارهای رفتار ارادی

در شناسایی رفتار ارادی از رفتار غیرارادی صرف آگاهی از تفاوت‌های ماهوی رفتار ارادی با رفتار قصدمندانه از یک سو و رفتار غیرارادی با رفتار مبتنی بر اکراه و تحریک از سوی دیگر کافی به نظر نمی‌رسد. برای درک بهتر آنچه می‌توان به عنوان رفتار ارادی در نظر گرفته و رفتارهای دیگر را به عنوان رفتار غیرارادی شناخت مناسب است معیارهای تلفیقی یک رفتار به عنوان رفتار ارادی را مورد شناسایی و ارزیابی قرار دهیم. این معیارها که در عمل متنوع و قابل تغییر هستند در ذیل دو عنوان کلی معیارهای عینی و معیارهای ذهنی قابل مطالعه خواهند بود. در این قسمت به مطالعه معیارهای رفتار ارادی به شرح مذکور می‌پردازیم.

۲-۱- معیارهای عینی رفتار ارادی

گاه رفتاری که مرتکب انجام می‌دهد خود گویای آن است که وی با اراده آزاد آن را مرتکب شده است؛ بنابراین، گاه می‌توان با ملاحظه ظواهر تشخیص داد که اراده مرتکب در زمان انجام عمل آزاد بوده است. فرمولی که در اینجا می‌توان به کار برد امکان طرح این سؤال است که: «مرتکب چه کرده است؟». این پرسش در عین سادگی کاملاً فنی و دقیق است. در واقع، طرح این پرسش با این پیش فرض صورت می‌گیرد که دادرس ماهیت رفتار ارادی را درک کرده است و اکنون به دنبال تعیین مصداق آن در یک پرونده خاص است. به عبارت دیگر، بر اساس این پرسش، آنچه رخ داده است یک حادثه نیست بلکه رفتاری است که به مرتکب منتسب است. البته او می‌تواند ادعا کند که آنچه رخ داده صرفاً یک حادثه بوده است. به عنوان مثال، فرض کنید آقای الف در حال رانندگی با سرعت مجاز در مسیر ۱ و آقای ب در حال رانندگی با موتورسیکلت در مسیر ۲ می‌باشند. آقای ب با شنیدن صدای آژیر آمبولانس که توسط آقای ج از پشت سر در حال حرکت بوده است برای گشودن مسیر برای آن آمبولانس به سمت راست منحرف شده و در همین لحظه با اتومبیل آقای الف برخورد کرده و در اثر آن فوت می‌کند. سؤال این است که در این قضیه چه حوادث و رفتارهایی صورت گرفته است؟

۱. رک: کلارکسون، همان، صص ۶۰ و بعد

اگر پرسش فوق را مبنا قرار دهیم خواهیم دید که چند رفتار ارادی و چند رفتار غیرارادی (حادثه) در این قضیه رخ داده است. اولاً رانندگان هر سه وسیله نقلیه در حال انجام رفتار ارادی «رانندگی» بوده‌اند؛ زیرا می‌توانیم این سؤال را بپرسیم که: «آقایان الف و ب و ج چه کرده‌اند؟». ثانیاً، آقای ب با اراده آزاد به سمت راست منحرف شده است. او در واقع قبل از انحراف به راست تصمیم گرفته است که به راست منحرف شود تا آمبولانس بتواند عبور نماید؛ بنابراین، در اینجا هم می‌توانیم آن سؤال را مطرح کنیم. در خصوص رفتار آقای ج مبنی بر به صدا درآوردن آژیر آمبولانس هم باز باید گفت که بر مبنای همان امکان پرسش فوق این رفتار نیز ارادی است. باین‌همه، مسئله در مورد برخورد موتورسیکلت با اتومبیل آقای الف متفاوت است. در اینجا نمی‌توان این سؤال را مطرح کرد چه نسبت به رفتار آقای الف و چه نسبت به رفتار آقای ب. در واقع، آن‌ها در این لحظه و در این صحنه کاری نکرده‌اند. آنچه رخ داده است صرفاً یک حادثه بوده است.

باین‌همه، معیار عینی با نواقصی روبروست که گاه ممکن است دادرس را در مورد آنچه رخ داده است به خطا بیندازد. مثلاً، در همان صحنه‌ای که آقای الف و آقای ب تصادف کرده‌اند ظاهر قضیه این است که رفتار هیچ‌یک ارادی نبوده است و در نتیجه صرفاً یک حادثه رخ داده است و نمی‌توان از وقوع جرم سخن گفت. درحالی‌که اگر معیار ذهنی را هم در نظر بگیریم ممکن است در مورد همین قضیه به نتایج دیگری برسیم که متفاوت از نتیجه فوق باشند. از این‌رو، یکی از مهم‌ترین معیارهای تشخیص رفتار ارادی معیار ذهنی است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۲- معیارهای ذهنی رفتار ارادی

برخلاف معیارهای عینی که مرتبط با «آنچه رخ داده است» می‌باشند، معیارهای ذهنی به در نظر گرفتن «آنچه می‌بایست رخ می‌داد» مربوط می‌شود. در اینجا پرسشی که می‌توان مطرح کرد این است که «متهم برای کنترل رفتار خود چه می‌بایست انجام می‌داد؟». بی‌تردید، در این چارچوب می‌توان رفتارهایی را که به‌ظاهر و بر اساس ادعای متهم در حالت غیرارادی و ناآگاهانه ارتکاب یافته‌اند به‌عنوان رفتار ارادی در قلمرو مسئولیت کیفری قرار داد. به‌عنوان مثال، راننده‌ای که با سرعت غیرمجاز حرکت کرده و در اثر خواب‌آلودگی با اتومبیل دیگر تصادف می‌کند هیچ‌گاه نمی‌تواند برای فرار از مسئولیت کیفری خود به فقدان اراده در زمان تصادف استناد نماید. در واقع، در این حالت گفته می‌شود که چون راننده جوانب احتیاط و دوراندیشی

را رعایت نکرده است باید عواقب این غفلت را هم بپذیرد. به همین دلیل رفتار او در لحظه تصادف ارادی در نظر گرفته می‌شود.

با این همه، گاه برخی از قضات بدون توجه به این معیارها برخی از رفتارهای اشخاص را که می‌توان مشمول مسئولیت کیفری قرار داد از قلمرو این مسئولیت خارج می‌کنند. در یک پرونده‌ای در انگلستان آقای الف با سرعت غیرمجاز در جاده در حال حرکت بوده است که بدون توجه به وجود چراغ قرمز از محل ممنوع عبور کرده و با برخورد با اتومبیل دیگر باعث واژگونی و کشته شدن سرنشین آن می‌شود. او در دادگاه ادعا می‌کند که در آن زمان هوشیار نبوده است و هیچ کدام از رفتارهای خود را تا لحظه تصادف به یاد نمی‌آورد. دادگاه بر اساس همین ادعا و با این استدلال که متهم در زمان رانندگی خطرناک خواب بوده و از هوشیاری لازم برخوردار نبوده است تصادف صورت گرفته را غیرارادی دانسته و نظر به اینکه مسئولیت کیفری صرفاً مبتنی بر اراده آزاد است او را از مجازات معاف می‌کند.^۱

البته دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که متهم برای اثبات اینکه رفتارهای خود را در حالت فقدان اراده مرتکب شده است دلیل کافی ارائه ننموده است این رأی را نقض نمود. در واقع، استدلال دادگاه تجدیدنظر در اینجا این بود که متهم نتوانسته برای اثبات اینکه آنچه از جانب او رخ داده یک خواب معمولی نبوده بلکه یک ناهشیاری و فقدان اراده واقعی بوده است دلیل قابل قبولی ارائه نماید.^۲ از نظر قضات این دادگاه، متهم پیش از تصادف چرت زده است و در اثر آن هم رانندگی خطرناک انجام داده و هم به علامت توقف توجه نکرده و هم باعث تصادف شده است. طبیعتاً این حالت باحالتی که متهم واقعاً دچار فقدان اراده شده باشد تفاوت مبنایی دارد. به عنوان مثال، اگر در حالت رانندگی با سرعت مجاز متهم دچار سکت مغزی شده یا دسته بزرگی از زنبورها به او حمله کنند و در اثر آن وی تصادف کند می‌توان پذیرفت که رفتار او در لحظه تصادف غیرارادی بوده است اما پذیرش این ادعا از متهمی که هنگام رانندگی در جاده چرت زده است به این آسانی نیست.

در مورد مبنای شناختن مسئولیت کیفری در موارد مشابه آنچه در فوق آمد دو احتمال مورد توجه نویسندگان و فلاسفه حقوق کیفری قرار گرفته است. احتمال نخست که کمتر قابل تأیید است این است که گاه می‌توان فردی را به خاطر رفتارهای غیرارادی اش دارای مسئولیت کیفری دانست. کایران هیچنر در توجیه دیدگاه ارسطو مبنی بر اینکه رفتارهایی که بر اثر غفلت

1. H.L.A. Hart and John Gardner (2008), *Punishment and Responsibility: Essays in the Philosophy of Law*, Oxford, pp.93-95

2. -*Ibid.*

واقع شده‌اند را می‌توان مجازات نمود به این احتمال متوسل می‌شود.^۱ این دیدگاه به خاطر اصطکاک‌هایی که با برخی از اصول بنیادین حقوق کیفری دارد مورد انتقاد برخی دیگر از نویسندگان قرار گرفته است. اینان، در مقابل سعی کرده‌اند مسئولیت کیفری ناشی از غفلت را بر این پایه استوار نمایند که مقوله رفتارهای ارادی شامل رفتارهای ناشی از غفلت هم می‌شود.^۲ این همان احتمال دوم است که به نظر ما صحیح‌تر است و می‌توان در قضایایی مشابه آنچه در سطور فوق مورد بررسی قرار دادیم بدان توسل جست. در واقع، طبق این دیدگاه، یکی از معیارهای ارادی بودن یک رفتار آن است که متهم آن رفتار را در اثر غفلت و عدم دوراندیشی مرتکب شده باشد.

پس از شناخت مفهوم و ماهیت اراده به‌عنوان مبنای مسئولیت کیفری در حقوق کیفری اکنون لازم است قلمرو این مفهوم را در عرصه مسئولیت کیفری مورد بررسی قرار دهیم. بررسی قلمرو اراده در عرصه مسئولیت کیفری برخی از مسائل دقیق و نکات ظریف این مقوله را بیشتر و ملموس‌تر آشکار خواهد کرد تا دادرس بتواند بر پایه آن رویکرد عادلانه‌تری نسبت به بررسی این شرط در اعمال مسئولیت کیفری افراد داشته باشد.

گفتار دوم - قلمرو «اراده» در عرصه مسئولیت کیفری

منظور از قلمرو اراده در عرصه مسئولیت کیفری دامنه واقعی این مفهوم در این عرصه است. هدف ما در این گفتار بررسی موشکافانه قلمرو واقعی رفتارهای ارادی در چارچوب مسئولیت کیفری است. با توجه به مفهوم و ماهیت رفتار ارادی که در گفتار نخست مورد مطالعه قرار دادیم این سؤال ممکن است مطرح شود که آیا آنچه در خصوص مفهوم و ماهیت رفتار ارادی گفتیم نشان‌دهنده این است که قلمرو این مقوله یک قلمرو ثابت و غیرقابل تغییر است یا اینکه خیر، با وجود پذیرش این دیدگاه‌ها باز هم می‌توان قلمرو اراده در چارچوب مسئولیت کیفری را به‌عنوان یک قلمرو انعطاف‌پذیر و قابل تغییر مورد توجه قرار داده و بر اساس حقایق موجود در پرونده ارزیابی‌های منحصر به فردی از رفتار متهم به‌عنوان رفتار ارادی یا غیرارادی به عمل آورد؟

حقیقت این است که به عقیده برخی از نویسندگان، اراده به‌عنوان شرط انجام رفتاری که از لوازم مسئولیت کیفری محسوب می‌شود ممکن است دامنه وسیع‌تر یا مضیق‌تری از آنچه در مفهوم و

1. Kyron Huigens (1998), Virtue and Criminal Negligence, 1 BUFF. CRIM. L. REV. p.447

2. Zaibert L.A. Op.cit. p. 463

ماهیت اراده گفته شد داشته باشد. از نظر حقوقدانان لیبرال این گسترش یا کاهش قلمرو اراده مبنایی جز اجرای بهتر عدالت در موارد گوناگون ندارد و لذا منافاتی با مفهوم و ماهیت اراده به شرحی که گفته شد نخواهد داشت.^۱ باین حال، ضروری است این عقاید و درستی یا نادرستی آنها را در این مجال مورد بررسی قرار دهیم تا در نهایت بتوانیم به اتخاذ برداشت واحدی از این مفهوم در نوشتگان حقوق کیفری کمک نماییم. این گفتار به بررسی دو رویکرد اساسی در این زمینه می‌پردازد. رویکرد نخست، رویکردی است که تمایل به گسترش قلمرو اراده داشته و هر رفتار ولو غیرارادی را که به دنبال رفتار ارادی تحقق یافته باشد همچون رفتار نخستین، ارادی در نظر می‌گیرد (۱). رویکرد دوم، برعکس، باهدف تضییق قلمرو اراده رفتار ارادی را صرفاً به رفتارهایی محدود می‌کند که در لحظه انجام آنها مرتکب فرصت و توانایی تطبیق عمل خود با قانون را داشته اما چنین نکرده است (۲). البته هر دو رویکرد قابل انتقاد هستند که در جای خود به این مورد هم خواهیم پرداخت.

۱- رویکرد توسعه‌نگر: تلقی ارادی بودن یک رفتار به خاطر ارادی بودن رفتار قبلی

این رویکرد را می‌توان در یک جمله به این صورت خلاصه کرد: رفتار غیرارادی در واقع ارادی است اگر و تنها اگر آن رفتار غیرارادی به دنبال رفتار ارادی ناروا صورت گرفته باشد. به‌عنوان مثال، آقای الف که مرتکب شرب خمر شده تا در حال مستی و ناهشیاری فردی را به قتل رساند تحت عنوان ارتکاب جرم قتل قابل تعقیب است زیرا او پیش از آنکه مرتکب قتل شود با اراده آزاد مبادرت به نوشیدن مفرط مشروب الکلی نموده است. اگر بخواهیم بر اساس اصول کلی حقوق کیفری قضاوت نماییم باید بگوییم که آقای الف مرتکب جرمی نشده است و آنچه پیش آمده صرفاً یک حادثه بوده است^۲ اما با در نظر گرفتن رویکرد توسعه‌نگر چاره‌ای نداریم جز اینکه وی را تحت عنوان ارتکاب جرم قتل محاکمه و مجازات کنیم. تردیدی نیست که ارادی بودن رفتار مبنای مسئولیت کیفری است و نمی‌توان فردی را به خاطر حرکاتی که بدون اراده وی توسط اعضای بدنش انجام می‌شود مسئول دانست^۳. در واقع، فرق رفتار انسان با پیشامدهای غیرارادی در این است که انسان بر رفتار خود کنترل دارد اما بر

1. William Wilson (2003), Impaired Voluntariness: The variable Standards, 6 Buff. Crim. L. Rev. p. 1024

۲. ماده ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی سه حکم را پیش‌بینی کرده است: حکم اول اینکه، مستی در هنگام ارتکاب جرم رافع مسئولیت کیفری نیست. حکم دوم اینکه، چنانچه مستی باعث مسلوب‌الاختیار شدن مرتکب شده باشد رافع مسئولیت کیفری است؛ و بالاخره، حکم سوم اینکه: مستی باهدف ارتکاب جرم حتی اگر باعث سلب اختیار شده باشد رافع مسئولیت کیفری نیست. دو حکم اول مطابق با اصول کلی حقوق کیفری است اما حکم سوم را باید استثناً بر این اصول کلی دانست.

3. Jan p. Farrell and Justin F. Marceau (2013), Taking voluntariness seriously, 54 B.C. L. Rev. p. 1548

پیشامدها نمی‌تواند کنترل داشته باشد؛ بنابراین، آنچه در حالت خواب، حمله صرع، هیپنوتیزم و ... رخ می‌دهد صرفاً یک پیشامد است و نمی‌توان آن را به مرتکب نسبت داد.^۱ باین همه، مسئله در مورد فردی که برای ارتکاب جرم در حالت غیرارادی زمینه‌چینی می‌کند متفاوت است. فرض کنید خانم الف می‌داند که در هنگام خواب حرکات خشونت‌آمیزی از وی سر می‌زند اما پیش از خواب عمداً میله آهنی کشته‌ای را کنار خود گذاشته و درب اتاق روبرو را که طفلی در آن خوابیده است باز می‌گذارد. او حتی برای اطمینان بیشتر از اینکه خواب او طولانی‌تر شود یک عدد قرص خواب‌آور هم پیش از خواب مصرف می‌کند. حال اگر او در هنگام خواب به صورت غیرارادی آن میله آهنی را بر فرق آن طفل فرود آورد نمی‌تواند از اتهام قتل فرار کند زیرا خود عمداً و با اراده آزاد برای این موضوع زمینه‌چینی کرده بود.

برخی از نویسندگان حقوق کیفری حتی از این هم فراتر رفته و گفته‌اند که این رویکرد را می‌توان در مورد وضعیتی هم که مرتکب بدون داشتن قصد ارتکاب جرم با اراده آزاد شرایط تحقق آن جرم را فراهم کرده است مطرح کرد.^۲ به عنوان مثال، فرض کنید خانم الف در مثال فوق قصد کشتن آن طفل را نداشته است اما با علم به اینکه هنگام خواب حرکات خشونت‌آمیزی را مرتکب می‌شود پیش از خواب ترتیبی برای جلوگیری از این حوادث اتخاذ نکرده است. در این صورت، چنانچه حرکات غیرارادی او در حالت خواب منجر به آسیب بدنی یا فوت آن طفل گردد می‌توان خانم الف را تحت تعقیب کیفری قرار داده و حسب مورد نوع و میزان مسئولیت کیفری وی را مشخص نمود. در واقع، مبنای مسئولیت کیفری او در این حالت رفتاری نیست که در هنگام خواب انجام داده است بلکه رفتاری است که پیش از خواب از وی سرزده و شرایط یک خواب ایمن را برای خود و دیگران فراهم نکرده است.

باین همه، باید گفت که این رویکرد خالی از ایراد نیست و مبنای قرار دادن رفتار ارادی اولیه برای مجازات نمودن افراد به خاطر رفتار غیرارادی ثانویه آن‌ها مشکل است.^۳ مهم‌ترین ایرادی که در اینجا وارد است اینکه رفتار اولیه و رفتار ثانویه دو رفتار مختلف هستند. قرار دادن میله آهنی در کنار بالین یک مسئله است و اقدام به قتل فرد بی‌گناه یک مسئله دیگری است حتی

۱. کلارکسون، همان، ص ۶۰

2. Finkelstein Claire, Involuntary crimes voluntarily committed, in: Stephen Shute and Andrew Simester (2002), *Criminal Law Theory: Doctrines of the General Part*, Oxford, p. 144

۳. این رویکرد علاوه بر ایراد مبنایی که دارد همچنین از این جهت قابل انتقاد است که در همه موارد به‌طور یکسان به کار گرفته نمی‌شود و صلاحدید قضایی در این خصوص بسیار رخ می‌دهد. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، رک:

- مجتبی جعفری، جامعه‌شناسی حقوق کیفری... صص ۲۰۸ و بعد

اگر قرار دادن میله آهنی در کنار بالین باعث حوادث بعدی شده باشد. همچنین، نوشیدن مفرط مشروب الکلی یک چیز است و تجاوز به جان و مال و ناموس دیگران چیز دیگری است اگرچه شرب خمر علت اصلی ارتکاب جرایم بعدی محسوب شود. روشن است که در هریک از این مسائل ما با رفتارهای مختلف مواجه هستیم زیرا زمان و مکان وقوع هر یک از آنها متفاوت است. طبق رویکردی که گفته شد ما مجاز هستیم افراد را به خاطر رفتار ثانویه آنها مجازات کنیم درحالی که آنها فقط بر رفتار اولیه خود کنترل داشته‌اند نه بر رفتار ثانویه‌شان. یک رفتار را تنها زمانی می‌توان به فرد خاصی نسبت داد که وی در تمام لحظات ارتکاب آن رفتار بر جسم خود کنترل داشته باشد؛ بنابراین، رفتار ثانویه اصولاً رفتار مرتکب نیست و هیچ کس را نمی‌توان به خاطر رفتاری که انجام نداده است سرزنش نمود. در واقع، اخلاق متعارف^۱ مسئولیت کیفری را با فرض انجام یک رفتار می‌پذیرد.

علیرغم ایرادتی که گفته شد، به نظر می‌رسد قانون‌گذار ایران نیز گاه مواردی از این رویکرد را مورد توجه قرار داده است. ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با این حکم که چنانچه فردی با علم به اینکه احتمال دارد در حالت خواب یا بیهوشی مرتکب جرم شود عمداً بخوابد یا خود را بی‌هوش نماید به مجازات آن عمل محکوم می‌شود در واقع اشاره به حالتی دارد که هدف و قصد مرتکب از خوابیدن یا بی‌هوش شدن این نیست که در آن حالت مرتکب جرم شود. از نظر قانون‌گذار، همین که فردی علم داشته باشد که در حالت خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می‌شود ولی با این وجود عمداً به خواب می‌رود یا خود را بی‌هوش می‌کند باید تاوان رفتارهایی را که در حالت خواب یا بیهوشی مرتکب شده است بپردازد. بدیهی است، اگر وی باهدف ارتکاب جرم بخوابد یا خود را بی‌هوش نماید با قیاس اولویت باید گفت که مسئولیت کیفری او به خاطر رفتاری که در حالت خواب یا بیهوشی مرتکب شده است باقی خواهد ماند.

با این همه، اوج تشویش خاطر قانون‌گذار ایران در خصوص رویکرد مورد بحث را می‌توان در ماده ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی مشاهده کرد. در این ماده قانون‌گذار ابتدا بر این حکم تأکید کرده است که مستی و بی‌ارادگی ناشی از مصرف مسکرات و مواد مخدر مانع از مجازات نیست. قطعاً در اینجا قانون‌گذار متأثر از این عقیده بوده است که اراده مورد نیاز برای

۱. منظور از اخلاق متعارف در واقع اخلاق مشترکی است که از سوی افراد یک جامعه پذیرفته شده است و از این جهت با اصول کلی اخلاق یا همان اخلاق انتقادی متفاوت است. برای توضیح بیشتر، رک: هربرت هارت، آزادی، اخلاق، قانون؛ درآمدی بر فلسفه حقوق کیفری و عمومی، ترجمه محمد راسخ، چاپ اول، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۸، صص ۴۷ و بعد

انتساب مسئولیت کیفری در زمان ارتکاب جرم را می‌توان از اراده موجود در زمان ارتکاب رفتار سوئی که پیش از ارتکاب آن جرم صورت گرفته است اقتباس کرد حتی اگر در زمان ارتکاب جرم اخیر اراده‌ای وجود نداشته باشد. این در حالی است که در ادامه، قانون‌گذار با اشاره به حالتی که در آن مرتکب به کلی مسلوب‌الاختیار بوده است از این رویکرد فاصله گرفته است. از نظر قانون‌گذار در صورتی که مصرف مسکرات و مواد مخدر به کلی باعث سلب اختیار از مرتکب شده باشد دیگر نمی‌توان از مسئولیت کیفری او سخن گفت. ایرادی که در این قسمت می‌توان به قانون‌گذار وارد دانست این است که اگر در حالت نخست اراده به کلی سلب نشده باشد اصولاً موضوع در چارچوب قواعد عمومی مسئولیت کیفری قابل بررسی است و دیگر چه نیازی به تأکید مجدد قانون‌گذار در ابتدای ماده ۱۵۴ بوده است و اگر در آن حالت اراده به کلی از مرتکب سلب شده باشد پس چرا در ادامه این ماده قانون‌گذار مبادرت به تغییر حکم نموده و در مواردی که مرتکب مسلوب‌الاختیار بوده باشد مسئولیت کیفری را به کلی از وی ساقط نموده است؟! این تناقض را با چه توجیهی می‌توان از قانون‌گذار پذیرفت؟ تشویش خاطر قانون‌گذار بخصوص آنجا تکمیل می‌شود که با تمسک به دو دلیل علم و قصد در ادامه ماده بازم به رویکرد مورد بحث رجوع می‌کند تا اهداف سزاگرایانه خود را به خوبی در این ماده به نمایش بگذارد.

۲- رویکرد محدودنگر: تلقی غیرارادی بودن یک رفتار به خاطر فقدان فرصت و امکان تطبیق رفتار با قانون

برخی از حقوقدانان و فلاسفه حقوق کیفری درصدد برآمده‌اند تا با افزایش دامنه موانع مسئولیت کیفری مصادیقی از رفتارهای به ظاهر ارادی اما از نظر اخلاقی غیرارادی را تحت عنوان موانع مسئولیت کیفری مورد توجه قرار دهند. به عقیده ایشان، موانع مسئولیت کیفری ضرورتاً محدود به یک تئوری نیستند و ممکن است تئوری‌های مختلفی را شامل شود که از جمله می‌توان به «تئوری بی‌ارادگی اخلاقی»^۱ اشاره کرد. در واقع، هدف این دسته از حقوقدانان آن است که قلمرو دفاع‌های کیفری را گسترش داده تا بدین وسیله امکان نفی گناهکاری متهم بیشتر گردد. بدین سان، بی‌ارادگی اخلاقی ناظر به رفتارهایی است که از نظر فیزیکی ارادی هستند اما از نظر اخلاقی و روانی غیرارادی محسوب می‌شوند.^۲ به دیگر سخن،

1. Moral Involuntariness

2. Finkelstein Claire, Op. cit. p.145

در چارچوب تئوری بی‌ارادگی اخلاقی، متهم کنترل آگاهانه بر حرکات بدن خویش دارد اما رفتار او به معنای واقعی کلمه توسط خود او انتخاب نشده‌اند.

هر نظام عدالت کیفری متضمن برخی نظم‌های هنجاری است که انتظار می‌رود مکانیسم‌هایی را برای تفکیک آنچه شایسته مجازات است از آنچه شایسته مجازات نیست ارائه نمایند. یکی از این مکانیسم‌ها، به عقیده برخی از حقوق‌دانان، ملاحظه اوضاع و احوال زمان ارتکاب رفتار مجرمانه است. بررسی این اوضاع و احوال نشان خواهد داد که آیا رفتار صورت گرفته همزمان به لحاظ فیزیکی و اخلاقی ارادی محسوب می‌شود یا خیر؟ اگر آن رفتار از نظر اخلاقی یا روانی غیرارادی باشد شایسته مجازات نخواهد بود حتی اگر به لحاظ فیزیکی ارادی به شمار آید. هارت این عقیده را باین خاص خود به این صورت مطرح می‌کند که: «برای مجازات کردن افراد، جامعه باید مجوز اخلاقی داشته باشد. جز در مواردی که مرتکب امکان یا فرصت عادلانه یا شانس تطبیق عمل خویش با قانون را داشته است چنین مجوزی در اختیار جامعه قرار نمی‌گیرد که مجازات‌های ناظر به آن عمل را در مورد مرتکب به اجرا گذارد». هارت با این عقیده که یکی از محورهای کلیدی «اصول عدالت» وی است، به دنبال آن است که مجازات را صرفاً به مواردی محدود کند که مرتکب واقعاً با اراده آزاد رفتار مجرمانه را انجام داده است. طبق فرمول هارت، رفتار یک فرد را زمانی می‌توان ارادی محسوب کرد که او هنگام نقض قانون هیچ عذری نداشته باشد.

باین‌همه، درس‌لیر فرمول هارت را وارونه کرده و معتقد است که سخن گفتن از موانع مسئولیت کیفری می‌تواند و باید با طرح این پرسش آغاز گردد که آیا مرتکب شانس عادلانه‌ای برای اجرای مهم‌ترین ویژگی انسان یعنی «انتخاب آزادانه» داشته است؟^۱ بی‌تردید، اگر با وجود این شانس عادلانه مرتکب نقض قانون شده باشد، شایسته مجازات است و در غیر این صورت نمی‌توان او را مجازات نمود. اما سؤال این است که در چه صورتی می‌توان گفت که مرتکب دارای این شانس برای انتخاب آزادانه بوده است؟ پاسخ درس‌لیر و برخی از طرفداران رویکرد مورد بحث کاملاً روشن است: زمانی می‌توان گفت که یک فرد دارای اراده آزاد است که او فرصت و مجال کافی برای درک حقایق مربوط به رفتار خویش و این که رفتار وی هنجارهای اخلاقی جامعه را نقض خواهد کرد داشته باشد در حالی که می‌تواند رفتار خود را با قانون منطبق نماید.^۲

1. H. L. A. Hart (1968), *Punishment and Responsibility*, p. 181

2. Dressler (1988), *Reflections on Excusing Wrongdoers: Moral Theory, New Excuses and the Model Penal Code*, 19 *Rut LJ*, p. 675

3. *Ibid.*

بنابراین، به نظر می‌رسد در بین طرفداران رویکرد مورد بحث علیرغم وحدت نظر نسبت به تلقی غیرارادی بودن رفتاری که در شرایط عدم امکان تطبیق رفتار با قانون صورت گرفته است، دو استدلال گوناگون بر اساس دو نگاه متفاوت نسبت به مسئله «آزادی اراده» و «موانع مسئولیت کیفری» مطرح شده است. هارت و طرفداران وی استدلال خود را از مسئله «آزادی اراده» آغاز کرده و معتقدند که اگر مرتکب فرصت و مجال کافی برای تطبیق عمل خود با قانون را نداشته باشد اصولاً رفتار وی در حالت آزادی اراده صورت نگرفته است و باید به‌عنوان یک رفتار غیرارادی به آن توجه کرد. از نظر هارت این مسئله خود یکی از موانع مسئولیت کیفری است. اما درس‌لر و طرفداران اندیشه او استدلال خود را از مسئله «موانع مسئولیت کیفری» شروع کرده و معتقدند که بحث از موانع مسئولیت کیفری فرع بر آزادی اراده است به این معنی که تنها در صورتی می‌توان از موانع مسئولیت کیفری سخن گفت که برای دادرس محرز شود که مرتکب رفتار مجرمانه را در حالت آزادی اراده انجام داده است؛ بنابراین، از نظر درس‌لر، چنانچه رفتار مرتکب اصولاً غیرارادی باشد یعنی در شرایطی صورت گرفته باشد که امکان تطبیق رفتار با قانون وجود نداشته است، اصولاً مجالی برای سخن گفتن از موانع مسئولیت کیفری وجود نخواهد داشت.

به هر تقدیر، هر کدام از این قرائت‌ها را که بپذیریم مسئله‌ای که باید مورد نقد قرار گیرد مسئله «بی‌ارادگی اخلاقی» است که در رویکرد مورد بحث یک مفهوم کلیدی محسوب می‌شود. در یک نگاه انتقادی، به نظر می‌رسد این عقیده که رفتار مرتکب به شرطی ارادی محسوب می‌شود که وی فرصت و مجال تطبیق رفتار خود با قانون را داشته اما چنین نکرده است با اشکالاتی مواجه است از قبیل اینکه شاید فرصت مذکور وجود داشته اما بواسطه اقدام خود مرتکب از بین رفته است. ضمن اینکه اصولاً مشخص نیست بر اساس چه معیاری می‌توان گفت این فرصت وجود داشته است یا خیر؟ علاوه بر این، گاه ممکن است بین مسائل و مقوله‌های مختلف حقوق و مسئولیت کیفری خلط بشود. برای تبیین بهتر این ایرادات می‌توان به دو مثال اضطراب و دفاع مشروع توجه کرد. اضطراب طبق قانون و اصول حقوق کیفری اشاره به وضعیتی دارد که فردی در شرایطی قرار می‌گیرد که باید بین دو راه یکی را انتخاب کند: یا مرتکب رفتار ظاهراً مجرمانه شود و خود یا دیگری را از خطر حتمی برهاند یا اینکه اجازه دهد آن خطر حتمی واقع شود اما رفتاری را که ظاهراً مجرمانه است مرتکب نشود. گفته می‌شود که در این شرایط اگر آن فرد راه نخست را انتخاب کند با توجه به وضعیت اضطرابی رفتار او موّجه است و لذا وی قابل مجازات نیست. بر این اساس، مفهوم حالت اضطراب همان است که هارت و دیگران تحت عنوان «فقدان فرصت و مجال کافی برای تطبیق عمل با قانون» از آن یاد کرده‌اند. با این همه،

مسئله در مورد کسی که خطر را خود عمداً ایجاد کرده باشد متفاوت است. هم قانون و هم اصول حقوقی با صراحت این مورد را از موارد اضطراب استثنا می‌کنند. چنانکه به‌عنوان مثال، ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی همین رویکرد را در پیش گرفته است. این در حالی است که طبق استدلال هارت و سایرین اصولاً فرقی نمی‌کند که خطر را خود مرتکب ایجاد کرده باشد یا دیگری. از نظر آن‌ها مهم این است که ببینیم آیا مرتکب مجال کافی برای رعایت قانون را داشته است یا خیر؟ اگر نداشته است عمل او غیرارادی یا موجّه خواهد بود.

باین همه، تئوری «بی‌ارادگی اخلاقی» در مواجهه با مسئله دفاع مشروع نیز با چالش‌هایی روبرو می‌شود. هیچ‌کس تردیدی ندارد که ارتکاب رفتار مجرمانه در مقام دفاع مشروع مباح است و مرتکب را نمی‌توان تحت تعقیب کیفری قرار داد به این دلیل روشن که اصولاً عمل او جرم محسوب نمی‌شود. حال سؤال این است که با توجه به اینکه بر مبنای استدلال هارت مرتکب ممکن است فرصت فرار داشته اما بجای فرار تصمیم به مقابله و دفاع گرفته باشد آیا می‌توان همچنان عمل او را دفاع مشروع دانسته و از مجازات مبرا نمود؟ البته که فرار کردن از وظایف فردی که موردتهاجم قرار گرفته است نیست و او می‌تواند از خود دفاع کند اما به‌رحال این فرصت برای او وجود داشته است که با فرار خود موجبات نقض بیشتر قانون را از بین ببرد ولی چنین نکرده است. این ایراد فقط با یک توجیه قابل حلّ است و آن اینکه مرتکب در مقام دفاع مشروع چنانچه شرایط دفاع را رعایت کرده باشد در واقع عین قانون را اجرا نموده است و به‌عبارت‌دیگر رفتار خود را با قانون تطبیق نموده است مگر اینکه در مقام دفاع شرایط آن را زیر پا گذاشته باشد که در این صورت می‌توان گفت باوجود فرصت و مجال کافی رفتار خود را با قانون منطبق نکرده است.

نتیجه‌گیری

اراده نقش مهم و اصلی در تحقق مسئولیت کیفری دارد. باوجوداینکه اراده امری ماورائی و نادیدنی است اما بررسی آن در ذیل رفتار مادی و فیزیکی صورت می‌گیرد. به این معنی که رفتار فیزیکی مرتکب باید بر اساس اراده آزاد انجام شده باشد تا نوبت به بررسی عنصر روانی برسد. این تحلیل از دو جهت حائز اهمیت است: اول از این جهت که در جرایم مادی صرف یا جرایم دارای مسئولیت کیفری مطلق هم اراده باید بررسی شود. تحت هیچ شرایطی نمی‌توان گفت که این گونه جرایم بدون اراده قابل تحقق هستند. دوم، از این جهت که وقتی عنصر اراده از عنصر روانی تفکیک شده باشد باید انتظار داشت که وجود این عنصر در همه جرایم عمدی و

غیرعمدی نیز احراز شود. به عبارت دیگر، در لزوم احراز عنصر اراده فرقی بین جرایم عمدی و غیرعمدی نیست و در همه آنها این عنصر شرط ضروری است. وانگهی، ناگفته پیداست که در جرایم ترک فعل نیز وجود اراده یک شرط لازم برای تحقّق مسئولیت کیفری است.

بنابراین، در لزوم احراز عنصر اراده در همه جرایم تردیدی وجود ندارد. آنچه در این قلمرو محل تردید است این است که در چه مواردی واقعاً می‌توان گفت که اراده وجود داشته است؟ گاه ممکن است رفتاری به ظاهر ارادی صورت گرفته باشد، اما در واقع غیرارادی انجام شده باشد و گاه نیز کاملاً برعکس. ممکن است رفتاری که به ظاهر غیرارادی بوده است در واقع ارادی محسوب شود. اگر اراده و لزوم احراز آن در تحقّق مسئولیت کیفری را شرط اساسی اجرای عدالت کیفری بدانیم لازم است به هنگام مطالعه پرونده رفتار مرتکب را مورد بررسی و موشکافی دقیق قرار دهیم تا بتوانیم ارادی بودن یا نبودن آن را تشخیص دهیم. بی‌تردید، در این مسیر می‌توان به نظریه‌هایی که گفته شد استناد کرد اما مهم‌تر از هر چیز دیگر رسیدن به اقناع وجدانی است؛ زیرا همان‌گونه که دیدیم گاه برخی از این نظریه‌ها بدون دلیل موجه منجر به توسعه یا تضییق غیرقابل قبول قلمرو رفتارهای ارادی می‌شوند و با شناخت کافی از نقاط ضعف و قوت آنها می‌توان بهترین تصمیم را در مورد یک رفتار خاص در نظر گرفت.

Archive of SID

منابع

- جعفری، مجتبی (۱۳۹۲)، *جامعه‌شناسی حقوق کیفری، رویکرد انتقادی به حقوق کیفری*، چاپ نخست، نشر میزان.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۴)، *ترمینولوژی حقوق*، انتشارات گنج دانش.
- ضیائی، علی اکبر (۱۳۹۲)، *فلسفه ذهن از دیدگاه جان سرل*، انتشارات به نشر، تهران.
- کلارکسون، کریستوفر (۱۳۹۰)، *تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی*، ترجمه و توضیح حسین میر محمد صادقی، چاپ اول، انتشارات جنگل.
- میرسعیدی، سید منصور (۱۳۹۰)، *مسئولیت کیفری*، جلد اول: قلمرو و ارکان، نشر میزان، چاپ سوم، زمستان.
- هارت، هربرت (۱۳۸۸)، *آزادی، اخلاق، قانون*، درآمدی بر فلسفه حقوق کیفری و عمومی، ترجمه محمد راسخ، چاپ اول، انتشارات طرح نو.
- Austin, John (1873), *Lectures on Jurisprudence or the Philosophy of Positive Law*
- Dressler (1988), *Reflections on Excusing Wrongdoers: Moral Theory, New Excuses and the Model Penal Code*, 19 *Rut LJ*,
- Farrell, Jan p. and F. Marceau, Justin (2013), *Taking voluntariness seriously*, 54 *B.C. L. Rev.*
- Gardner, John (1998), *the Gist of Excuses*, 1 *Buff. Crim. L. Rev.*
- HART, H.L.A (1968), *Punishment and Responsibility*, Oxford
- Hart, H.L.A. and Gardner, John (2008), *Punishment and Responsibility: Essays in the Philosophy of Law*, Oxford
- Huigens, Kyron (1998), *Virtue and Criminal Negligence*, 1 *BUFF. CRIM. L. REV.*
- Kelman, Mark (1981), *Interpretive Construction in the Substantive Criminal Law*, 33 *Stan. L. Rev.*
- Locke, John (1975), *an essay concerning human understanding*, II, XXI
- Moore, G. E. (2005), *Ethics, and, 'The nature of moral philosophy'*, Edited by William H. Shaw, Oxford
- Norrie, Alan (2014), *Crime, Reason and History*
- Shute, Stephen and Simester, Andrew (2002), *Criminal Law Theory: Doctrines of the General Part*, Oxford
- Smith, K. J. M. and Wilson, William, *Impaired Voluntariness and Criminal Responsibility: Reworking Hart's Theory of Excuses-the English Judicial Response*, 13 *Oxford J. Legal Stud.* 69 1993
- Wilson, William (2003), *Impaired Voluntariness: The variable Standards*, 6 *Buff. Crim. L. Rev.*
- Zaibert, L.A. (1998), *Intentionality, Voluntariness, and Culpability: A Historical-Philosophical Analysis*, 1 *Buff. Crim. L. Rev.*